

**جواد طوسی از «ستاره بازی» گفته است**

# مهاجرت ز تلخ‌تر است

برای روانپزشک اش فرستاده است. بخش‌هایی از فیلم در خارج از کشور فیلمبرداری شده است و علاوه بر بازیگران ایرانی همچون فرهاد اصلانی، ملیسا ذاکری، علی مصفا و شبنم مقدمی، مایکل مدسن بازیگر فیلم‌های مطرحی چون «بیل را بکش ۱»، «بیل را بکش ۲»، «سگ‌های انباری»، «هشت نفرت انگیز» کوشنلین تارانتینو هم در آن ایفای نقش کرده است. همچنین مارشال منش بازیگر ایرانی-آمریکایی که در فیلم‌های مطرحی چون «زدان دریایی کارائیب» بازی کرده در این فیلم حضور دارد.

■ **در عین حال می‌تواند سمپاتیک هم باشد.**

بله. یعنی مرز بین این که آدم بدی باشد یا آدم خوبی که کار بد می‌کند و این که چگونه بتوانم ساسپند اتفاق را با تعلیق پیوند بدهم، مرز باریکی بود. چون سینمای «ستاره بازی» سینمای اتفاق نیست. در فیلم‌های من با فاجعه و اتفاق بزرگی که بتواند بیننده را میخکوب کند مواجه نمی‌شود. خط صاف و مشخصی از یک زندگی را تعریف می‌کنم و باید بستر آن را طوری سنگلاخی کنم که بیننده دنبالش کند. در تمام این سال‌ها با این تعلیق بازی کرده‌ام. گاهی ناموفق بوده‌ام و گاهی در گرگ‌شایی به هوش آدم‌ها فکر کرده‌ام؛ به این‌که اکث داستان باید کجا قرار بگیرد که بیننده‌ای با درجه هوشی بالاتر متوجه بشود. در «ستاره بازی» هم این‌گونه کار کردم. چند سکانس که در فیلم‌نامه متفاوت بود را در پست جا به جا کردیم. باید از تدوینگر فیلم امیر علی پرور تشکر کنم. از ابتدای فیلم‌نامه با هم صحبت کردیم و یواش یواش ذهن من را تدوین‌تر کرد. چند سال همکاری مستمر باعث شده زبان هم را بفهمیم. بارها سر فیلمبرداری دعوایمان می‌شود. سرو کله هم می‌زنیم. از دست هم ناراحت می‌شویم اما در پایان اثر نهایی را دوست داریم. بخش بزرگی از گروه من ثابت است و فیلم به فیلم با هم بزرگ شدیم. هیچ وقت سعی نکردم رابطه‌مان از رفافت نقادانه خارج شود. بزرگترین منتقدهای من همین بچه‌هایی هستند که همیشه با هم کار کردیم.

■ **یعنی این انعطاف‌پذیری را داری که انتقاد بشنوی.** بارها و بارها با خود جنگیدم که این را از خودم نگیرم. فیلم‌سازی که آدم‌های مجیزگو را نزدیک خودشان حفظ می‌کنند، اتفاق خطرناکی برای کارنامه کاریشان است. آدم باید نقد بشنود تا ایرادهايش را برطرف کند و به خودش غره نشود. همیشه با پایان کار تصور می‌کنم بهترین فیلم‌ام را ساختم اما وقتی در جشنواره شرکت می‌کنم یا بازخورد‌ها را می‌گیرم تازه می‌فهمم کارم کجا قرار دارد. ۵ الی ۶ ماه بعد هم به‌نظم ساده‌لوحانه می‌رسد و آنجاست که ایده کار بعدی زاینده می‌شود.

■ **این که شخصیت محوری‌ات صبا هم راوی باشد و هم یکی از قربانیان اصلی این کانون فروپاشی آیا به شکل غیرمستقیم به نگاه نقادانه تو بر نمی‌گردد؟**

در اغلب کارهایت به موجودیت و جایگاه خانواده پرداخته‌ای که در دور و تسلسل تاریخی که جامعه ایرانی تجربه کرده‌هر چقدر جلوتر رفته آسیب‌پذیرتر هم شده است. یک جابه‌شکل آرمانی و نوستالژیک در شمایل قرض و محکم این خانواده را در پایگاه اخلاقی موبتمند در شخصیت «آباجان» می‌بینیم که انگار حسرت فقدانش را می‌خوری اما هر چقدر جلوتر می‌روی این فروپاشی مهلک‌تر می‌شود و با آثار و تبعات بیشتری توأم است. صبا کاملاً در مقابل آباجان قرار می‌گیرد. آن آدم نوستالژی انگار هویتی ناپید یافته و در هزار توی مهلک برای حفظ جایگاه خودش در جامعه‌ای که اسمش غربت است، دست و پایی‌زند.

به‌نظم محکم‌ترین و عمیق‌ترین کانونی که انسان را می‌سازد خانواده است. ۹۰ درصد ناپسانمانی‌ها از کانون خانواده‌هایی می‌آید که روابط درست برایشان تعریف نشده است. تمام شکست‌ها، خاطرات بد و اتفاقاتی که برای یک جوان تکرار می‌شود از کودکی می‌آید. خانواده نه در ایران بلکه در جهان معنای کلاسیک خودش را دارد از دست می‌دهد. من در کودکی در خانه حیاط دارم در کنار خواهرها و برادرهایم زندگی می‌کردم اما الان بچه خود من نهانست. خواهر و برادری ندارم. این نوع ارتباط را از دست داده است. فارغ از آن، کُڑی‌ها و ناراستی‌های زیادی را در روابط تجربه می‌کنند. اگر من درباره مهاجرت صحبت می‌کنم به‌خاطر آن است که تروما(ضربه) مهاجرت از مرگ عزیز بدتر است. خانواده‌های بسیاری در مصاف با مهاجرت دوام نمی‌آورند. من به راحله «ستاره بازی» ایراد نمی‌گیرم. بیمار است. از این رابطه آزار می‌بیند. من به هانیبه «به‌خاطر پونه» ایراد نمی‌گیرم به‌خاطر این که رابطه مرضی را تجربه می‌کند. به حامد بهداد «هفت ماهگی» هم همین طور. روابط بیمار است؛ بخصوص که ما ایرانی‌ها بلد نیستیم حرف‌مان را بزنیم.

■ **یعنی معتقدی این زمینه ارتباطی به گسست تبدیل شده است.**

بله. دلایل مختلف باعث شده خانواده دیگر آن قدرت و تحکم قبل را نداشته باشد. لنکی که خانواده می‌زند، امواجش سالیان سال بچهای که در آن رشد کرده را در بر می‌گیرد. بچه دروغ، خیانت، اعتیاد و... را از کجا باید می‌گیرد؟ از همان خانواده‌ای که در آن بزرگ شده است.

■ **این خانواده در «ستاره بازی» دچار پراکندگی**



سجاد صفیری/ایران

حرفم این است که اگر می‌خواهید مهاجرت کنید بدانید که چه اتفاقی در انتظارتان است. بدان که خیابان هالیوودی که از آن حرف می‌زنند مارکتینگ است و واقعیت چیز دیگری است. بله شما به آموزش و بهداشت بهتر دسترسی داری و می‌توانی ماشین بهتری سوار شوی ولی در عوض اقوامت را نداری

دوستان خودت را پیدا کنی حداقل ۱۰ سال زمان می‌خواهد. به شخصه باورم این است که هرکسی در هر شهری مدرسه نرفته باشد مال آنجا نمی‌شود. من هرکاری کردم تهرانی نشدم چون در زنگان مدرسه رفته بودم اما خواهرهایم در تهران درس خواندند و تهرانی شدند. وقتی در جایی که زیانت و همه نقطه نظراتت پکی است نمی‌توانی خودت را تطبیق بدهی چگونه ممکن است با جامعه‌ای که تمام سلاقیش متفاوت است خودت را تطبیق بدهی. ممکن است به من بگویند پس چرا خودت مهاجرت کردی. اتفاقاً آدمی که تجربه کرده، از پس تجربه‌ای که داشته می‌تواند به تو بگوید چه کاری را بکن یا نکن. اگر این تصویر را داشتم حتماً اتفاق دیگری برای من می‌افتاد. نکته دردناک اینجاست که برای بسیاری تمام درها بسته می‌شود. ارتباطات را قیچی می‌کنند و راهی برای بازگشت باقی نمی‌ماند. من افراد زیادی را دیدم‌ام که در تنهایی و غربت رنج می‌کشند اما نمی‌توانند برگردند. چون مسیر پشت سرشان را خراب کرده‌اند. حرفم این است که اگر می‌خواهید مهاجرت کنید بدانید که چه اتفاقی در انتظارتان است. بدان که خیابان هالیوودی که از آن حرف می‌زنند مارکتینگ است و واقعیت چیز دیگری است. بله شما به آموزش و بهداشت بهتر دسترسی داری و می‌توانی ماشین بهتری سوار شوی ولی در عوض اقوامت را نداری. آدم‌های دوروبرت را نداری. من می‌توانم کنار شما بنشینم و ساعت‌ها راجع به عمق زندگی صحبت کنم اما آنجا تمام صحبت‌هایت با آدم‌ها در سطح باقی می‌ماند. انگلیسی‌ات هم که قول باشد حرفی نداری، خاطره و علایق مشترکی نداری.

■ **در عین حال نگاه و حس آرمانی در فیلمت مشهود است انگار می‌خواهی بین فرهنگ‌ها آشتی ایجاد کنی. آن شهروند آمریکایی پرخاشگر که هر گونه ورود عاطفی به حوزه استحقاقی خودش را پس می‌زند بدیج تعاطف می‌یابد.**

سیر تحول آدم‌ها در طول فیلم را دوست دارم. قصه فیلم‌های من معمولاً در تارهای کوچک چند هفته‌ای و چند ماهه تعریف شده است. قصه این فیلم در ۱۲ سال تعریف می‌شود و این اجازه را به من می‌دهد که سیر تحول و تغییر را نشان بدهم. در عین حال سخره گرفتن رابطه بین دو کشور هم برای من بازمه بود. این دو آدم فارغ از همه مشکلاتی که داشتند بالاخره توانستند با هم رفیق شوند.

■ **این تغییر من را یاد گرن تورینو کلینت ایستوود می‌اندازد.**

اتفاقاً در دهنم بود. تنها چیزی که من به قصه صبا اضافه کردم همین خانواده است. ارتباط این آدم با شرایط آنجا را از شخصیت قصه کلینت ایستوود وام گرفتم. آدم قصه من به این آدم خیلی نزدیک بود.

■ **از ناحیه برخی از مخاطبان فیلم ممکن است این سوال پیش بیاید که چرا پایان‌بندی تصویرت اینقدر تلخ‌اندیشانه است؟**

من تصویر واقعی را بیان کردم. از خودم روایت نساختم، مستند است. روایت قصه دختری را تعریف کردم که واقعاً وجود داشته و زندگی کرده است.

■ **در عین حال تمام پایان‌بندی‌هایت سوررئال هم است.**

هیچ وقت تصمیم این نبوده که تمام پایان‌بندی‌هایم این شکلی باشد. معمولاً مرگ یا تولدی در پایان فیلم‌ام وجود دارد. مقوله مرگ و تولد شاعرانگی‌ای دارد که در فضای رئال نمی‌توانم تصویرش کنم.

■ **هویت و شناسنامه‌دار شدن تو در جامعه‌ای رقم خورده که با همه بحران‌ها حال و هوای خودش را دارد از «به‌خاطر پونه» تا همین «هفت ماهگی» و در فیلم «کلمبوس» هم حالت بینابینی در جامعه خودت و آن طرف است. هاتف علیمردانی که در کارهایش با ساختار اجتماعی و جامعه ملتهب به صور مختلف سرو و کار داشته آیا قرار نیست دوباره به همین جامعه‌ای برگردد که همچنان به شکل بی‌رحمانه‌ای این انتهایات اجتماعی را تجربه می‌کند. اگر بخواهیم چراغ این سینمای اجتماعی را روشن نگه داریم افرادی مثل تو باید باشند که این نقطه دید نگران و در عین حال دلسوزانه‌شان را متوجه این طبقه اجتماعی ناهمگون کنند.**

در «ستاره بازی» هم دغدغهام مردم سرزمین‌ام بود. من در بین این مردم کار کردم و آنها را می‌شناسم. هر وقت به ایران می‌آیم با وسيله نقلیه شخصی تردد نمی‌کنم تا ارتباطم را با مردم حفظ کنم. ارتباطم که با مردم قطع شود و توانم آنها را

بینم دیگر نمی‌توانم فیلم بسازم. بنابراین تمام آرزوها و اهدافم در این سرزمین اتفاق می‌افتد. اگر هم آنجا تجربه‌هایی می‌کنم برای یادگیری بیشتر است. حتماً در آینده نزدیک دوباره در ایران فیلم خواهم ساخت.

### آغوش دردسرساز

میهمان ویژه اولین روز جشنواره فیلم فجر در کاخ رسانه عادل فردوسی‌پور بود. حضور او برای نمایش فیلم «بی‌همه چیز» محسن قربانی یک حاشیه‌گروانی را هم ساخت. خوش و بش پرستویی و فردوسی‌پور و در آغوش کشیدن یکدیگر جلوی دوربین با واکنش منفی در فضای مجازی همراه بود. دکتر مصطفی جلالی فرخ‌از منتقدان سینما با اشاره به واکنش انتقادی مردم در این باره نوشت: «محبوبیت چشمگیر عادل فردوسی‌پور پس از کنار گذاشته شدن از صداوسیما و محبوبیت همیشگی پرویز پرستویی به دلیل نقش آفرینی‌ها و فعالیت‌های اجتماعی‌اش هیچکدام نتوانست مانع چشم‌پوشی از خطای مسلم‌شان شود. این یعنی شامت‌ها به دلیل علاقه و نگرانی است نه بهانه‌ای برای طرد و توبیخ»

### راه‌نمای برنامۀ سینما (۱۴ بهمن)



■ **روزی روزگاری آبادان**  
■ **نویسنده و کارگردان:** حمیدرضا آذرنگ  
■ **بازیگران:** فاطمه معتمدآریا، محسن تانابنده، الهام شفیعی، هیراد آذرنگ، سهیل دانش اشرافی و امیرحسین ابراهیمی  
● **خلاصه داستان:** خانواده پنج نفره مصیب در آخرین روز سال، مشغول خرید شب عید هستند. اما به دلیل اعتیاد پدر خانواده کشمکش میان آن‌ها درمی‌گیرد.

● **سینماهای نمایش دهنده:** آزادی (شهر هفتم، شهر هنر) ساعت ۱۷، بهمن (۱-۲) ساعت ۱۲، دزاشیب ساعت ۱۵، پردیس زندگی (۱-۲) ساعت ۱۵، فرهنگ ۲ ساعت ۱۷:۳۰، موزه سینما (سینما توجراف، فردوس) ساعت ۱۲، صبا مال (۱-۲) ساعت ۱۸



■ **روشن**  
● **نویسنده و کارگردان:** روح الله حجازی  
■ **بازیگران:** رضا عطاران، سپامک انصاری، سارا بهرامی، مهدی حسینی‌نیا، ابراهیم عزیزی، مسعود میرطاهری، محمد ولی‌زادگان، علی رحیمی، سید علیرضا میرسالاری و با معرفی نازنین سهامی زاده و بازیگر خردسال سرگل لوساتی

● **خلاصه داستان:** روشن مرد ساده‌دلی است که دلش می‌خواهد بازیگر سینما شود. اما مصایب دیگری سر راهش وجود دارد؛ مثل خانه‌ای که ثبت نام کرده و تحویلش نمی‌دهند.

● **سینماهای نمایش دهنده:** آستانرا ۱ ساعت ۱۲، بهمن (۱-۲) ساعت ۱۵، دزاشیب ساعت ۱۸، پردیس زندگی (۱-۲) ساعت ۱۸، فلسطین ۱ ساعت ۱۲، موزه سینما (سینما توجراف، فردوس) ساعت ۱۵، صبا مال (۱-۲) ساعت ۱۵



■ **ابلق**  
● **نویسنده و کارگردان:** نرگس آبیار  
■ **بازیگران:** بهرام رادان، الناز شاکردوست، هوتن شکیبا، مهران احمدی، گلاره عباسی، گیتی معینی، امین میری و الهه اذکاری

● **خلاصه داستان:** برای یک زن که در حاشیه شهری بزرگ با همسر و فرزندش زندگی می‌کند، ماجرابی رقم می‌خورد تا همچنان بتواند کبان خانواده را حفظ کند.

● **سینماهای نمایش دهنده:** آستانرا ۱ ساعت ۱۵، بهمن (۱-۲) ساعت ۱۸، سپیده ساعت ۱۲، فلسطین ۱ ساعت ۱۵، موزه سینما (سینما توجراف، فردوس) ساعت ۱۲، هدیش مال (۱-۳) ساعت ۱۲، کارون ۱ ساعت ۱۸



■ **مامان**  
● **نویسنده و کارگردان:** آرش انیسی

■ **بازیگران:** رویا افشار، امیر نوروزی، عرفان ابراهیمی، امیر شمس، شقایق شوریان، اسماعیل شفیعی، ندا اسدی، پونه پارسایی و مرضی علی عباس میرزایی

● **خلاصه داستان:** «مامان» با وجود جدایی از شوهرش، هنوز برای خواهر و برادرهای او همان «نانسی» دختر آبدانی با کلاس و دوست داشتنی، اما برای پسرهایش یک پیرزن بداخلاق، غرغرو و عصبی است که با تاکسی خود، مسافرگشی می‌کند.

● **سینماهای نمایش دهنده:** آستانرا ۱ ساعت ۱۸، تماشا ۱ ساعت ۱۲، سپیده ساعت ۱۵، فلسطین ۱ ساعت ۱۸، پردیس کوروش (گراند سینما، لاله زار، خورشید) ساعت ۱۱:۳۰، هدیش مال (۱-۳) ساعت ۱۵، کارون ۱۵ ساعت ۱۵



■ **ستاره بازی**  
● **نویسنده و کارگردان:** هاتف علیمردانی

■ **بازیگران:** فرهاد اصلانی، ملیسا ذاکری، مارشال منس، هستی جواد، مایکل مدسن، علی مصفا و شبنم مقدمی

● **خلاصه داستان:** صبا به همراه خانواده‌اش به آمریکا مهاجرت می‌کنند به امید آنکه معجزه‌ای رخ دهد و سرطانش درمان شود.

● **سینماهای نمایش دهنده:** آفریقا ساعت ۱۲، تماشا ۱ ساعت ۱۵، سپیده ساعت ۱۸، پردیس کوروش (گراند سینما، لاله زار، خورشید) ساعت ۱۴:۳۰، قدس ساعت ۱۲، هدیش مال (۱-۳) ساعت ۱۸، لوتوس (۱-۲) ساعت ۱۸



■ **بی همه چیز**  
● **کارگردان:** محسن قربانی

● **نویسندگان:** محسن قربانی و محمد داوودی

■ **بازیگران:** پرویز پرستویی، هدیه تهرانی، باران کوثری، هادی هجازی فر، پدارم شریفی، لاله مرزبان، بابک کریمی، مهتاب نصیرپور، فرید سجادی حسینی، زهیر یاری، عیسی یوسفی پور، خسرو سپاسی و مهدی صباغی

● **خلاصه داستان:** روستایی دور افتاده سال‌هاست که رونق پیشین را ندارد. ساکنان با کوچ اجباری کرده‌اند یا اگر مانده‌اند در فقر و بدبختی به سر می‌برند. روستا اما میهمانی دارد که خود در همین جام‌تولد شده و از کوچش ۲۰ سالی می‌گذرد، او متمول است و اهالی در خیال اینکه او آمده تا روستا را از این فلات نجات دهد رویاپردازی می‌کنند.

● **سینماهای نمایش دهنده:** آفریقا ساعت ۱۵، تماشا ۱ ساعت ۱۸، سروش (۱-۲) ساعت ۱۲، پردیس کوروش (گراند سینما، لاله زار، خورشید) ساعت ۱۷:۳۰، قدس ساعت ۱۵، نارسپس (۱-۲) ساعت ۱۲، لوتوس (۱-۲) ساعت ۱۵



■ **خط فرضی**  
● **نویسنده و کارگردان:** فرونوش صمدی

■ **بازیگران:** سحر دولتشاهی، پژمان جمشیدی، حسن پورشیرازی، آریتا حاجیان، صدف عسکری، امیررضا رنجبران، نوید بانی و کتایون سالکی

● **خلاصه داستان:** سارا به همراه همسرش حامد و دختر خردسال شان به یک عروسی در شمال ایران دعوت شده‌اند، اما حامد به دلیل مشکلات کاری نمی‌تواند به این سفر برود و این سرآغاز اتفاقی است که زندگی سارا را دگرگون می‌کند.

● **سینماهای نمایش دهنده:** آفریقا ساعت ۱۸، تیرازه ۲ (۱-۲) ساعت ۱۲، سروش (۱-۲) ساعت ۱۵، کوروش (فاروس، مایاک، نادر) ساعت ۱۲، قدس ساعت ۱۸، نارسپس (۱-۲) ساعت ۱۲، ارگ تجریش (۱-۲) ساعت ۱۸



■ **منصور**  
● **نویسنده و کارگردان:** سیاوش سمردی

■ **بازیگران:** محسن قصابیان، حمیدرضا نعیمی، علیرضا زمانی نسب، سیدجواد هاشمی، قاسم زارع و لیندا کیانی

● **خلاصه داستان:** شهید ستاری به کمک همراهان صدیق و با اعتماداش، پایه‌های تولید هواپیماهای جنگی را بنا می‌کند که بعدها این نوع هواپیماها با نام‌های آذرخش و صاعقه شناخته می‌شوند.

● **سینماهای نمایش دهنده:** استقلال ساعت ۱۲، تیرازه ۲ (۱-۲) ساعت ۱۵، سروش (۱-۲) ساعت ۱۸، کوروش (فاروس، مایاک، نادر) ساعت ۱۵، کیان ۱ ساعت ۱۲، نارسپس (۱-۲) ساعت ۱۸، ارگ تجریش (۱-۲) ساعت ۱۵